

رساله معروف به

چهار فصل

از مصنفات عالم ربانی و حکیم صمدانی
مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی
اعلی الله مقامه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين
و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

و بعد چنین گوید بنده ذلیل اثم کریم بن ابراهیم عفا الله عن
جرائمها که این رساله ای است از من به سوی یک یک از
کسانی که در امور دین خود تقلید مرحوم شیخ احمد احسائی
و مرحوم حاج سید کاظم رشتی اعلی الله مقامهما را می نمایند
و اعتماد بر آن دو بزرگوار دارند. و توقع از یک یک مقلدین
ایشان دارم که بر این رساله مواظبت نمایند و در هر هفته اقلأً
یک مرتبه بر این رساله به دقت مرور نمایند و مطالعه آن
بفرمایند و هریک از آنها که خطی دارند نسخه ای از این
رساله بردارند و ضبط فرمایند و هریک که خط ندارند

بدهند دیگری برای ایشان نسخه بردارد و صاحب سوادی اقلّاً
در هر هفته یک مرتبه برایشان بخواند و بفهماند و خداوند
رحمت نماید کسی را که این نسخه را چنانکه عرض کردم
ضبط کرده و به آن عمل نماید و به اخوان خود برساند که
آنها هم نسخه نمایند و خدا او را به توفیق خود موفق بدارد
و با سادات کرام علیهم السلام در جنان خلد منزل دهد، و هر
کس به آن به قدر وسع و امکان عمل ننماید و تهاون و
استخفاف و بی اعتنائی به دین خود نماید و باک از تزییع
مشایخ خود نداشته باشد و مخالفت نماید به لعنتهای خدا و
ائمه طاهرین و ملائکه مقربین سلام الله علیهم اجمعین و
جمیع خلق گرفتار شود و من از او بیزارم و روز قیامت در
حضور ائمه طاهرین و خاتم المرسلین سلام الله علیهم اجمعین
با او مخاصمه میکنم، یعنی کسی که ادعای تقلید آن دو

بزرگوار و این بی مقدار را دارد و الا با غیر مقلدین ایشان
کاری ندارم و خود تکلیف خود را بهتر می دانند به من
رجوعی ندارند. و بدانید که وضع عالم چنین است که اگر
شما بشنوید این وصیتهای مرا مردم می گویند خدا رحمت
کند کریم بن ابراهیم را که چه خوب مقلدین خود را تعلیم
می کند و اگر نشنوید می گویند خدا لعنت کند کریم بن
ابراهیم را که چگونه بد تأدیب مقلدین خود را کرده، و حال
بنای عالم چنین شده است و الا سایر مردم تقلید سایر علما را
می کنند و جمیع اعمال ناشایست را به عمل می آورند و هیچ
کس بد ایشان را از سایر علما نمی داند و بد یکی را حمل بر
همه نمی کند ولی بد شما را مردم از من گرفته اند و از مشایخ
من، و هر عمل قبیحی که از یکی از شما سرزند ملامت آن را
بر همه شما و بر من و مشایخ من می نمایند. پس عمل بد شما

سه عیب دارد یکی افتضاح خود شماست و یکی افتضاح سایر
برادران شما و یکی افتضاح مشایخ شماست و کسی که ادعای
تقوی کند به یک عمل قبیح، خود و سایر برادران و مشایخ
خود را رسوا نمی کند. بدانید ای برادران من که شما را در
دنیا چهار معامله است یکی معامله شماست با خدای شما و
پیغمبر و ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین و یکی معامله
شماست با مشایخ و علمای شما که در دین خود تقلید از ایشان
می کنید یا نمی کنید و یکی معامله شماست با حکام و
سلاطین که بنای دنیای شما و قرار مدینه شما بر وجود ایشان
است و یکی معامله شماست با سایر مردم، پس این رساله را
بر چهار فصل مبتنی می کنم. و خدا به همه رحمتهای خود
رحمت کند کسی را که بپذیرد، و مقلد من و مشایخ من نیست
کسی که آنها را نپذیرد.

فصل اول

در معامله شماسست با خدا و پیغمبر و ائمه هدی

سلام الله عليهم اجمعین

بدانید که در این معامله وصیت می کنم شما را به تقوی و ورع و اجتناب از محارم و ملازمت فرایض خداوند و به قدر وسع به مستحبات عمل کردن و از مکروهات اجتناب کردن و متابعت کتاب و سنت نمودن و تجاوز از آنها نکردن و دین خود را به رأی و هوی نگرفتن و لهو و لعب نشمردن و از ضروریات دین و مذهب و اجماعیات علما بیرون نرفتن و اقرار به فضائل آل محمد عليهم السلام کلاً و طراً داشتن و قبول کردن از حاملان فضائل و تسلیم کردن به راویان آنها که اینها شرط قبولی اعمال شماسست در نزد خدا. و بدانید ای

بندگان صالح خداوند که در چشم و گوش و بینی و دهان و اعضا و اکل و شرب و نکاح و سرور و غضب و حرکت و سکون و خواب و بیداری، شما با سایر حیوانات شریکید و در اینها شما را کمالی نیست و کمال شما در خصال انسانی است که علم و حلم و ذکر و فکر و هشیاری و تنزه و حکمت باشد، پس سعی کنید که این خصال در شما یافت شود و در زمره اناسی درآیید. و بدانید ای بندگان خدا که شما را امر کرده اند در شرع به صفاتی که آنها افعال انسانی است و از آثار روح انسانی است و نهی کرده اند شما را از چیزهایی که منافی با خصال انسانی است و از خصال حیوانی است، و خصال انسانی که به آن عمل کنید بسیار است و نهایت ندارد و عمر وفا به تحصیل کل آنها نمی کند، پس سعی کنید که روح انسانی در شما پیدا شود که اگر آن در شما پیدا شد جمیع آن

خصال از شما بدون تعب و کلفت، خود سر می زند چنانکه حرکات و خصال حیوانی بی شمار است و گیاه اگر بخواهد آن خصال را تحصیل کند جمع همه آنها را نمی تواند بکند ولی به محضی که روح حیوانی در بدن آمد آن خصال در بروز و ظهور می آید و روز به روز کامل می شود، حال همچنین این ابدان که روح حیوانی دارد، اگر روح انسانی در آن پیدا شد افعال انسانی، خود از او به ظهور می آید چرا که اقتضای آن، آن است و اگر روح انسانی نداشته باشد روح حیوانی به کلفت و مشقت و زحمت و ریاضت بعضی از آنها را می تواند تحصیل کند و آخر هم حیوانی می شود که قدری مؤدب شده به واسطه ترس از سایس و تعلیم او و انسان نمی شود، پس سعی شما کلاً ای بندگان خدا باید در آن باشد که روح انسانی در شما پیدا شود، و علامتش آن است که بی کلفت افعال

انسانی از شما به عمل آید و طبیعی باشد و اگر این را نمی‌توانید، سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و مخالفت صاحبان خود را ننمایید و چموشی ننمایید که صاحبان خود را که امامان شما باشند بیزارید. و بدانید که علامتی دیگر برای حصول روح انسانی، انس با انسان و وحشت از حیوانات است، پس هر کس مأنوس به آل محمد علیهم السلام که حقیقت انسانند شد او انسان است و علامت صدقش استیحاش از اعدای ایشان است، و هر کس استیناس به ایشان پیدا نکرد یا وحشت از اعدای ایشان تحصیل نکرد انسان نیست، پس اقلأً سعی کنید که حیوانی مؤدب باشید و به همین قدر در این فصل اکتفا می‌شود.

فصل دوم

در معامله شماسست با مشایخ و علمای شما که در

دین خدا تقلید از ایشان می کنید

بدانید ای بندگان صالح خدا که پیغمبر شما صلی الله علیه و آله از دار دنیا رحلت فرمود و یازده امام شما رحلت فرمودند و دوازدهمی و آخری آنها از نظرها غایب شدند از جهت مصلحتهایی که خود اعلمند، و به ایشان عرض کردند که در غیبت شما ما دین خود را از که بگیریم فرمودند رجوع کنید به راویان اخبار ما که ایشان حجت منند بر شما و من حجت خدایم، و بدیهی است که از زمان غیبت تا به حال نهصد و کسری سال می گذرد و شیخ مرحوم و سید مرحوم و من محروم هیچ یک به خدمت ائمه نرسیده ایم و در آن عصر

نبوده ایم و به واسطهٔ راویان اخبار که حجت‌های خدایند بر شیعه اخبار به ایشان و من رسیده و دین خدا را از ایشان فرا گرفته ایم و ایشان علمای دین شیعه اند که در هر عصری متحمل اخبار شدند و از سلف خود به خلف رسانیده اند تا به ما رسیده، پس ایشان حجت‌های خدایند بر شیعه و تعظیم و تکریم ایشان واجب و متحتم است و تعظیم امام است علیه السلام. حال مذکور می شود که جمعی از شما به علمای دین و راویان اخبار ائمهٔ طاهرین استخفاف می کنید - من خود از شما نشنیده ام و لکن مردم می گویند - آگاه باشید و خدا و رسول و ائمه علیهم السلام و ملائکه را شاهد می گیرم که اگر یکی از شما استخفاف به ایشان کرده باشد پیش از این، یا بکند بعد از این از او در دو دنیا بیزارم و مشایخ شما از او بیزارند و ائمه و رسول صلی الله علیه و خدای عزوجل از او

بیزارند، چرا که قدح در علما و راویان اخبار قدح در ائمه
است علیهم السلام و قدح در ائمه قدح در پیغمبر است و
قدح در پیغمبر قدح در خداست و کفر است و رد بر علما رد
بر خداست و رد کننده بر خدا مشرک است و من و مشایخ
من و همه مؤمنان از مشرک بیزاریم، و قدح کننده در علمای
سلف و خلف ملعون و کافر و مشرک است، و یک احمق
اگر این کار را بکند خود مشرک شده و سایر برادران را متهم
کرده و مشایخ خود را متهم نموده است و خدا حکم کند میان
ما و آن احمق ناصب کافر مشرک که قدح در علما می کند،
و کفران نعمت وجود علمای شیعه کفران اعظم نعمتهای الهی
است. و همچنین مذکور می کنند که بعضی دیگر غلو می کنند
در حق مشایخ و ایشان را توصیف می کنند به صفات ائمه
علیهم السلام یا پیغمبر یا خدا، این جماعت هم مشرک و

کافرند و ملعون به لعنت خدا و رسول و ائمه سلام الله عليهم
و از ملت شیعه بیرون، اگر راست باشد که یکی از شما مشایخ
را به این صفات وصف کرده یا می کند کافر و مشرک است
به خدای عزوجل و من و مشایخم از او بیزاریم. همچنین
می گویند که بعضی از شما مرا رکن رابع می دانید و مشایخ
را رکن رابع می دانید اگر مراد شما آن باشد که من گفته ام
و نوشته ام و اعتقاد دارم، چند احتمال دارد، اگر مقصود آن
باشد که علمای شیعه قاطبه سلف و خلف ایشان رکن رابعند
از ایمان - یعنی رکن اول معرفت خداست و رکن دوم نبوت
است و رکن سوم معرفت ائمه سلام الله عليهم و رکن چهارم
معرفت علمای شیعه برای تقلید و اخذ مسائل - این اختصاصی
به من و مشایخ من ندارد، همه علمای رکن رابع ایمانند، و
اجماعی علماست که بعد از امام مردم یا مجتهدند و فقیهند

یا مقلد و اخذ کننده از ایشان و برای کسی که فقیه نیست واجب است که فقیهی را بشناسد و تقلید کند، این دین من است، شاهد به غایب برساند، و اگر مقصود از رکن رابع نقیب و نجیب است به طورهایی که وصف شده است در اخبار و در بعضی از کتابها نوشته ام و مرا کسی از شما نقیب بگوید یا نجیب از او و الله العلی العظیم که بیزارم، و ملعون است او، چرا که غلو است در شأن من، و والله من قابل آن مقامات نیستم و هرگز بر زبان من و بر قلم من و بر خاطر من جاری نشده است، و خدا مرا لعنت کند اگر چنین ادعائی کرده باشم یا داشته باشم، و روز قیامت مخاصمه میکنم با کسی که این نسبت عظیم را به من بدهد و او ملعون و فاسق است در نزد من، و اگر نسبت به سید مرحوم و شیخ مرحوم می گویند و الله العلی الغالب که من از سید مرحوم با نهایت محرمیت

به ایشان چنین ادعائی ننشیدم، و هرکس نسبت نقابت یا نجابت به ایشان دهد خداوند او را به جمیع لعنتهای خود لعنت نماید، و ایشان از آن بیزارند، چنانکه در حیات ایشان بعضی این نسبتها می دادند به ایشان و ایشان تبری می فرمودند، و نقبا و نجبا در زمان غیبت محبوبند چنانکه امام ایشان محبوب است، و هرکس بگوید من ایشان را می شناسم دروغ گفته است. و اما سلوک بعضی با من به طورهایی که خلاف زیّ علماست، به آنها راضی نیستم، و مکرر به شماها بر منابر گفته ام و باز می گویم که من به واسطهٔ علمی که خداوند به من نصیب فرموده از زیّ قاجار و خوانین بیرون رفته ام و هرکس به آدابی که با سایر عشیره و برادران من که مردم راه می روند از کرنش و سایر آداب با من سلوک نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار شود. شماها اگر تقلید مرا

می نمایید باید به آداب رسول خدا صلوات الله علیه و آله و آداب شریعت و سایر علما رضوان الله علیهم راه روید. خداوند تحیت مؤمنان را سلام قرار داده. و هر کس به عادت قدیم و عادت سلوک با سایر برادران با من سلوک کند از او بیزارم. و همچنین اگر ازدحام به ایستادن بر در مجلسها و مساجد و مدارس به محض تکریم من نماید یا در راهها که به جایی می روم با من همراه شود خدا از او بیزار باشد مگر کسی که مسأله ای داشته باشد یا شغلی داشته باشد که از او نمی توان منع کرد، اگر مسجد است بعد از اتمام نماز خود و تعقیب متفرق شوند و انتظار مرا ندارند، و اگر مجلس درس عام یا خاص است پس از اتمام درس هر کس به طبع خود پی کار خود برود، و و الله که همیشه مشمئز و متنفر از این اجتماعات بوده و هستم، مرا بگذارید به طبع خود با دو سه نفر اجیر

خود به هر جا می خواهم بروم. و همچنین خدا بیزار باشد از کسی که در خانه من بست نشیند یا مرا واسطه امری در نزد حکام کند که همیشه از این توسطها متنفر بوده ام و هستم. و همچنین هر کس بر منابر یا در مجالس مرا به القابی یاد کند که لایق شأن علما نیست خدا او را لعنت کند به همه لعنتهای خود، و چنانکه مکرر نهی کرده ام باز مکرر نهی می کنم و تبری می نمایم. و همچنین توقع دارم که در پشت سر من هرگونه سخن که دشمن من بگوید اگرچه لعن و تکفیر و فحش عرضی باشد حمایت نکنند و نصرت نمایند و اگر رضای مرا می خواهند چنانکه خود می شنوم و متحمل می شوم آنها هم متحمل شوند، و اگر کسی خلاف ادب با آن گوینده سلوک کند یا نسبت به مقتدای او بی ادبی کند به لعنت خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفتار شود. و این را

بدانید که خدای کل این امت یکی است و پیغمبر ایشان یکی
و کتاب ایشان یکی و شریعت ایشان یکی و ائمه ایشان
اشخاصی معین و مذهب یکی و اختلافی نیست در اصول دین،
و اگر اختلافی در بعضی مسائل جزئی باشد همیشه در میان
علما بوده و هست و باعث شقاق و خلاف نمی شود و کسی
را از مذهب بیرون نمی برد، و اگر کسی به واسطه آن مسائل
جزئی با ایشان عناد ورزد و اظهار برائت نماید به لعنت خدا
و رسول گرفتار شود، و اگر آنها با شما عناد کنند شما متحمل
شوید، آنها اگر خلاف شرع می کنند شما نکنید و حمیت و
عصیت را کنار بگذارید، و هر کس خلاف کند به لعنت خدا
و رسول گرفتار شود.

فصل سوم

در معامله شماسه با حكام و سلاطين

بدانيد اى بندگان صالح خداوند كه خدا شما را آزمائش به حكام كرده و به جهت محافظت عباد و بلاد قومى را بر شما امير و حاكم و سلطان قرار داده و ايشان را بر شما مسلط فرموده و مشيت او چنين قرار گرفته كه ايشان بر شما سلاطين و حكام و امرا باشند و اطاعت ايشان را در امور دنيا و رعيتى بر شما فريضة كرده چنانكه نماز و زكات و خمس و روزه و حج را فريضة فرموده و چنانكه ترك ساير عبادات فسق است و حرام، مخالفت ايشان هم فسق است و حرام، و هر كس از شما متقى تر و پرهيزكار تر و محافظت كننده تر بر فرايض است بايد در اطاعت ايشان تسليم و انقيادش بيشتر باشد، و

تارک اطاعت ایشان بدتر است از ناصب و کافر و این دین من
است در باطن و ظاهر. و هر کس از شما خدا را می شناسد
باید خواهشش مطابق مشیت الهی باشد، پس هر کس را خدا
سلطان کرده شما هم او را سلطان بخواهید، و هر کس را حاکم
خواسته شما هم او را حاکم بخواهید و به مقتضای حکومت
او با او راه بروید، و هر کس را وزیر و امیر خواسته شما هم
او را وزیر و امیر بخواهید و به مقتضای وزارت و امارت او
با او راه روید، و هر کس را عامل و ضابط خواسته شما هم
او را عامل و ضابط بخواهید و به مقتضای عاملی و ضابطی با
او سلوک کنید، و هر کس را کلانتر و کدخدا خواسته شما
هم او را کلانتر و کدخدا بخواهید و به مقتضای کلانتری و
کدخدایی با او راه روید، و هر کس را قابض و پاکار خواسته
شما هم او را قابض و پاکار بخواهید و به مقتضای قابضی و

پاکاری با او راه روید، و همچنین هریک از متعلقان حکام و سلاطین را که خدا در درجه ای قرار داده شما هم او را در آن درجه بخواهید و به آن اندازه او را اکرام کنید. و مکرر این نصیحت را به شما کرده ام و باز هم می کنم و زیاده می گویم که هر کس از این قانون الهی تخلف کند به لعنت خدا و رسول گرفتار شود. مؤمن موحد کسی است که حلال خدا را حلال داند و حرام خدا را حرام و هر کس که خدا او را به عقوبتی مبتلا می کند به جهت مخالفت مشیت اوست، و اگر مخالفت کنید و عقوبتی ببینید ملامت نکنید مگر خود را. و به همین قدر در این فصل اکتفا می شود چرا که کلامی بود جامع جمیع نصیحتها.

فصل چهارم

در معامله با سایر مردم است

بدانید ای بندگان صالح خدا که خدا شما را طوری آفریده که لابدید از معاشرت با یکدیگر و در امر دین و دنیای خود محتاجید به مردم، پس با خلق خدا به نیکی سلوک کنید و هر کس را که خدا به قدری عزت داده شما همان قدر عزت را از برای او بخواهید و به مقتضای آن با او راه روید و معاشرت و مکالمت و مجالست و مصاحبت و معاملت با خلق را نیکو نمایید، و هر کس از شما معرفتش به خدا بیشتر است باید سلوکش با مردم بهتر باشد، هر کس بزرگتر از شماست در سن یا در عزت او را اکرام کنید و هر کس کوچکتر از شماست در سن یا در عزت او به رحمت و

مدارا راه روید، و اگر آنها سلوک خود را با شما بر خلاف
رضای خدا نمایند شما خلاف رضای خدا ننمایید، و در سلوک
بد حسد نبرید، هر کس بد می کند بگذارید او بد کرده باشد
و شما حسد بر بدی نبرید و بد ننمایید و عصیت و حمیت
جاهلیت را کنار گذارید، اگر به شما فحش دهند بگویید اگر
راست می گویی خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ می گویی خدا
تو را بیامرزد، و اگر بر یک طرف سر شما زنند طرف دیگر
را بگیرد و بگوید سری که معصیت خدا کرده لایق بیش از
اینهاست، و اگر بگویند که اگر یکی بگویی صد جواب
می دهم در جواب بگوید که اگر صد بگویی یکی جواب
نمی گویم. و اگر یکی از مردم را ببینید که ایدای یکی از
برادران شما می کند برادر خود را از مکالمه او نهی کنید و
امر به حلم و صبر نمایید و متعرض آن دیگری نشوید، و

اجماع و ازدحام در حوادث و وقایع ننمایید و سبب غوغا در
ملک سلطان نشوید چرا که به آتش اگر بدمی زودتر مشتعل
می شود و اگر اعتنا نکنی زودتر خاموش می شود، پس آتش
فتنه ها را به دمیدن مشتعل تر نسازید و رو بگردانید تا آنکه
زودتر خاموش شود. و نصیحت می کنم شما را نصیحت ناصح
مشفق که اگر بدی از مردم به شما رسد بر خود هموار کنید
و به حکام و سلاطین عرض ننمایید، چرا که انتقام ایشان
شدید است و شاید زیاده از حد آن اذیت که به شما شده اذیت
کننده را انتقام کنند و سبب آن زیادتی شما شوید، و اگر آنها
عرض کنند و شما را در معرض انتقام در آورند اگر به زبان
خوش بتوانید عرض حال خود بنمایید، بنمایید و الا صبر کنید
که مزید اجر شما خواهد بود. و در معاملات خود با مردم تا
بتوانید امر را در اول محکم و مضبوط کنید و در حضور

علما و عدول مؤمنین آن را مضبوط نمایند تا در آخر سبب نزاع نشود و جای شبهه نماند، و اگر بر علما امر شما را مشتبه کنند و حکمی بر خلاف صادر نمایند و شما از اثبات خلاف آن عاجز باشید، زبان طعن بر علما نگشایید، چرا که ایشان معصوم و عالم به غیب نیستند و به اسباب ظاهر حکم می کنند، چه کنند. و اگر بعضی مردم تقلید آن عالمی را که شما اعتقاد دارید نکنند یا با امامی که شما اعتقاد دارید نماز نکنند، زبان طعن بر ایشان نگشایید، چرا که این دو متعلق به اعتقاد هر کسی است، هر کس، هر کس را عادل می داند با او نماز می کند و هر کس، هر کس را عالم می داند تقلید او می کند، شاید آنها با عالم شما معاشرت نکرده اند و عدالت او یا علم او بر آنها ظاهر نشده پس از این جهت شرعاً نمی توانند با او نماز کنند و تقلید او نمایند چه کنند

بیچاره ها، یا آنکه کسی علم و عدالت عالم شما را می داند و مع ذلک می خواهد تقلید عالمی دیگر نماید یا با عادل دیگری نماز نماید، و در شریعت واجب نیست که همه مردم به یک نفر اقتدا نمایند یا از یک نفر اخذ دین نمایند. و همچنین اگر به درس عالم شما نیایند چه بحثی است، در شریعت واجب نیست که همه در نزد یک استاد درس بخوانند. پس حمیت و عصیت را اگر مؤمنید کنار گذارید و دین خود را به لُهو و لعب و لجاج و عناد قرار ندهید. و مکرر این عرض ها را به شما کرده ام و باز هم می کنم، و اگر می خواهید از اینها تخلف کنید خود را نسبت به مشایخ ما ندهید و ننگ اعمال و سلوک خود را بر ایشان ننهید، چرا که زمانه چنین شده است که بد سایر مردم را از چشم علمایشان نمی دانند و بد شما را از چشم علمایتان می دانند، پس خدا را ملاحظه کنید

و علمای خود را رسوا نکنید، و بدانید که چون بد از شما توقع نیست بد شما بسیار نمایان است و بد سایر مردم بسیار پنهان. و التماسی دیگر دارم که به کلی ترک مباحثه علمی با مردم کنید و تحقیق مسأله در نزد هر کسی ننمایید، چرا که هر سخن اهلی و هر نکته مکانی دارد، و شما تمام علم را فرانگرفته اید و مواضع سخن را نمی دانید، اگر حق بگویید ناقص می گوئید و اگر باطل بگویید افترا بر خدا بسته اید، و هر چه شما می گوئید، مردم آن را قول مشایخ شما می دانند و قول یک نفر شما را نسبت به کل شما می دهند و می گویند شیخیه به این دین متدینند، و حال آنکه یکی از شما بسا باشد که از روی جهالت سخن گفته و علما و سایر برادران شما از آن قول بیزارند. پس به کلی باب سخن با مردم را ببندید و مشایخ خود را متهم و رسوا نکنید. اگر چه من چاره شما را

نمی توانم بکنم چنانکه رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله چاره امت خود را نتوانست بکند، و ائمه علیهم السلام چاره اصحاب خود را نکردند، و مشایخ ما چاره اتباع خود را نمودند، و رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه با زبان معجز بیان و دست توانا و شمشیر و تازیانه بیست و سه سال دعوت کرد و امت او مگر چهار نفر باقی بر نفاق ماندند و افتراها بر او بستند و ننگ او شدند، من با زبان گنگ و دست قاصر و خواری نفس چگونه چاره شما را می توانم کرد. لکن به جهت آنکه خدا و خلق بدانند که من در تأدیب شما کوتاهی نکردم، مکرر این سخنان را گفته ام و میگویم و این رساله را نوشتم چنانکه سابقاً از یزد به شما رساله ای دیگر نوشتم و به آن عمل نکردید، دیگر خود دانید، و اگر مؤمن باشید و از روی نفاق خود را نسبت به مشایخ ما ندهید، بعد از این اقلأً

به این رساله عمل نمایید. و من بیزارم از هر کس که این رساله
 من به او برسد و از روی استخفاف و تهاون به دین خود و
 رسوا کردن مشایخ خود مخالفت نماید. وَقَفْنَا لِلَّهِ وَ اَيَّاكُمْ
 بِالطَّاعَاتِ وَ الاجْتِنَابِ عَنِ الْمَعَاصِي وَ السَّيِّئَاتِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ
 سَادَةِ الْبَرِيَّاتِ وَ تَحَصَّنْتُ بِذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلَكُوتِ وَ اعْتَصَمْتُ
 بِذِي الْعِزَّةِ وَ الْجَبْرُوتِ وَ اَمْتَنَعْتُ بِذِي الْقُدْرَةِ وَ اللَّاهُوتِ مِنْ كُلِّ
 مَا اَخَافُ وَ اَحْذَرُ عَلَيَّ دِينِي وَ نَفْسِي وَ مَا خَوَّلَنِي رَبِّي مِنْ شَرِّ
 نَفْسِي وَ شَرِّكُمْ عَلَيَّ. وَ صَلَّى اللهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ
 لَعْنَةَ اللهِ عَلَيَّ اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ. تمام شد رساله شریفه و وصیت نامه کریمه به املاي
 مصنفش کریم بن ابراهیم عفا الله عن جرائمهما در شب نهم
 شهر ربیع الاول از شهور سنه هزار و دویست و شصت و نه
 حامداً مصلياً مستغفراً.